

رهنمودهای قرآن کریم و نهج البلاغه در رابطه با لزوم پویایی و حرکت انسانها جهت تکوین تمدن اسلامی

رهنمودهای قرآن کریم و نهج البلاغه در رابطه با لزوم پویایی و حرکت انسانها جهت تکوین تمدن اسلامی

شیما عابدین نسب[1]

چکیده:

هدف اسلام بیداری و زنده شدن حقیقی انسانها (الأنفال/24) و حرکت آنها به سمت خداست و این حرکت روحی و فکری همان تخلق به اخلاق است و قرار است انسان به عنوان عالیترین و کاملترین مخلوق و خلیفه الهی خداگونه شود تا به مرز سعادت‌مندی، کمال، پیشرفت و تمدن‌سازی نائل آید.

تمدن‌سازی عبارت است از حرکت و جهت. هر حرکتی از نظر اسلام تمدن نیست چرا که ممکن است منجر به آبادانی و عمران شود ولی خود یک مفسده باشد. در نتیجه مرز بین تمدن‌سازی و تمدن‌سازی اسلامی در همین نکته لطیف نهفته است. در رهنمودهای قرآن کریم علاوه بر لزوم پویایی و حرکت انسانها، جهت حرکت آنها نیز مشخص شده است و راهی که خداوند متعال آن را برای بشر برگزیده، مسیر توحیدی و صراط

مستقیم است. (الفتاحه/6)، (یس/61) همان شاه راهی که مخصوص ا[] می باشد، خدایی که هر آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست. (الشوری/53)

استقرار پایدار تمدن اسلامی بر مبنای طرح قرآنی در گرو شناخت و تبیین مبانی نظری و فکری آن از جمله حفظ کرامت انسان، خردورزی، تلاش مستمر علمی، طاغوت زدایی و انحصار خشیت الهی است. مقاله حاضر، به استخراج رهنمودهای قرآن کریم و نهج البلاغه در رابطه با لزوم پویایی و حرکت انسانها جهت تکوین تمدن اسلامی میپردازد و هر یک از این تعالیم را مورد مذاقه و تجزیه و تحلیل قرار خواهد داد.

بیان مسأله:

شناخت وضع موجود و درک عمیق نسبت به فرهنگ ها و جوامع مختلف هر مسلمان متعهدی را در جهت ساخت آینده های برای پیروزی حق بر باطل و زیبایی بر زشتی هدایت و راهنمایی می کند. یکی از شاخصه های مهم تمدن سازی اسلامی، علاوه بر لزوم حرکت و پویایی انسانها، جهتی است که به سمت آن حرکت می کنند. در آموزه های قرآن کریم هر حرکتی که منجر به آبادانی، عمران، پیشرفت و توسعه شود، لزوماً ممدوح نیست و ممکن است خود یک مفسده باشد. (یونس/88)

در نگرش قرآنی بین مفهوم فرهنگ و تمدن رابطه معقولی برقرار است و سیر تکاملی تمدن نیز از منطبق خاصی برخوردار است. فرهنگ، تبلور فکر بشری است که منجر به شکل گیری و پیشرفت تمدن می گردد و تحت شرایط جغرافیایی و اجتماعی تمدن خاص خود را می آفریند. تمدن زاییده فرهنگ است و فرهنگ نقش اساسی در پایداری تمدن دارد و مبنا و زیر بنای آن محسوب می شود.

اگر فرهنگ ایستا باشد، تمدنی خلق نمی شود و دامنه حرکت انسانها به اندازه آرمانشان می باشد. در تمدن اسلامی از آن جا که جهت توحیدی است، حرکت نیز توحیدی و بسیار والا خواهد بود.

در این مقاله برآنیم تا با تحلیل آموزه های قرآن کریم و نهج البلاغه مبانی و اصول پویایی اندیشه

جهت تکوین تمدن اسلامی را استخراج نموده و با نگاهی جامع و عمیق گامی فراسوی تمدن سازی نوین اسلامی برداریم.

رهنمودهای قرآن کریم و نهج البلاغه در جهت پویایی و حرکت انسان ها جهت تکوین تمدن اسلامی به شرح ذیل می‌باشد.

1- بیداری و حرکت انسان‌ها در مسیر فطرت

برای از قوه به فعل در آمدن قوای انسانی که یکی از مهم‌ترینشان پویایی و حرکت انسان‌ها و در ادامه آن تمدن‌سازی است، احیای انسان‌ها ضروری است. با احیا شدن انسان، در واقع حرکت او آغاز می‌گردد. حیات معنوی انسان، همان حرکت او به سمت خوبی‌هاست.

به عبارت دیگر، اولین گام برای رسیدن به اوج حرکت است. وقتی انسان حرکت کرد، تازه به اصطلاح قرآنی آن، حی شده و پیش از آن میت بوده است. در نتیجه تفکر جرقه‌ای است برای احیای انسان‌ها و خارج شدن آن‌ها از ظلمات به سوی نور. به همین جهت انسان‌های متفکر جامد و خمود نیستند، بلکه پویا و در حال حرکت هستند و نتیجه این حرکت چیزی جز خلاقیت نخواهد بود.

در قرآن کریم، استجابیت دعوت الهی و دعوت پیامبران است که به انسان زندگی و حیات می‌بخشد «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذََا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَٰهٌ عَلِيمٌ تُحْشَرُونَ» (الأنفال/24) و قبل از آن انسان میت است و این دو انسان (میت و حی) هرگز باهم برابر نیستند «أَوَ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأُحْيِيَٰنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النُّجَاٰسِ كَمَن مَّتَّٰلَهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا»، (الأنعام/122)

علامه طباطبایی در مورد واژه "حیات" از منظر قرآن کریم می‌نویسد: «انسان یکی از موجودات زنده است. مانند همه موجودات مجهز به سلاحی است که زندگی معنوی او را که حقیقت وجود او است، تأمین کند. همان‌طوری که تمامی انواع موجودات مسلح به سلاحی که حافظ وجود و بقایشان باشد، هستند. سلاح انسانی همین اراده و اختیار او است که خیرات و منافع او را از شرور و مضارش مشخص نموده و او را به آن یکی سوق و از این یکی زنده می‌دهد.

اگر انسان از راه راستی که فطرتش او را به آن دعوت نموده و هدایت الهی به سوی آن سوقش می‌دهد، منحرف شود قطعاً لوازم سعادت زندگی را از دست داده است. یعنی در علم نافع و عمل صالح کوتاهی کرده و با گرائیدن به سوی جهل و فساد، اراده آزاد و عمل نافع خود را به مردگان ملحق کرده، و دیگر زنده به آن زندگی نمی‌شود؛ مگر اینکه علم حق و عمل حق را دوباره کسب کند، و این آن معنایی است که آیه مورد بحث به آن اشاره نموده است.» (طباطبای/44-42/9/1417)

در تبیین مفهوم حیات حقیقی و معنوی انسانها و حرکت و تلاش آنها می‌توان گفت در دیدگاه اسلام، علاوه بر حرکت و تفکر انسانها، جهت حرکت نیز بسیار حائز اهمیت است. یک متفکر خلاق برای سیراب شدن، نیاز به آب دارد و نه سراب. خیلی از انسانها به اشتباه برای رفع عطششان به جای آب به دنبال سراب می‌روند و آرمانهای بزرگتر را فدای آرمانهای کوچکتر می‌کنند.

خداوند متعال در وصف کافران و یا به تعبیر دیگر سرپوش گذاران بر روی ندای درونی و فطرت انسانی، اعمالشان را به سراب تشبیه نموده است. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعَةٍ يُحَسِبُهُمُ الظَّمْمَاءُ أَنْ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُمْ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّاهُ عِنْدَهُ فَوْقَ سَاهٍ حَسَابَةٍ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (النور/39).

امیرمؤمنان انسانها را به ظاهر زنده ولی دل مرده را این چنین توصیف می‌نماید: «فَالصُّورَةُ صُورَةٌ إِنْ نَسَانِ وَالْقَلَابُ قَلَابٌ حَيَّوَانٍ لَا يَعْرِفُ بِأَبِ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعُهُ وَلَا بِأَبِ الْعَمَىٰ وَيَصُدُّ عَنْهُ وَذَلِكَ مَيِّتٌ لِأَحْيَاءٍ» (نهج البلاغه/خطبه 87).

امام علی -علیه السلام- در باب احیای انسانها و مذمت بی‌عقلی فرموده است: «أَسْمَعْتُكُمْ فَلَمْ تَسْمَعُوا وَدَعَوْتُكُمْ سِرًّا وَجَهْرًا فَلَمْ تَسْتَجِيبُوا وَنَمَحْتُ لَكُمْ فَلَمْ تَقْبَلُوا أَشْهُودٌ كَغَيْبِ» (نهج البلاغه، خطبه 97).

عبارات فوق بیانگر این حقیقت است که با استجابت دعوت الهی و در سایه هدایت پیامبران، بیداری انسانها صورت می‌گیرد.

مولای متقیان انسان را برتر از آن می‌داند که به پر کردن شکم خویش مشغول بوده و از هدف متعالی انسانی بازماند، ایشان در نامه‌ای می‌فرماید: «فَمَا خُلِقْتُ لِيَشْغَلَنِي أَكُلٌ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَيْهيمَةِ المَرْرُ بِوِطَاءِ هَمَّهَا عَلاَفُهَا... أَتَمْتَلَائِي السَّائِمَةَ»

مِنْ رِعْيِهَا فَتَبِيرُكَ وَ تَشْبِيعُ الرَّبِّ بِيِضَةِ مَنْ عَشْبِهَا فَتَرَبِضَ وَ يَأْكُلُ عَلَيَّ مِنْ زَادِهِ وَ فِيهِ جَعَلْتُ قَرَّتْ إِذَا عَيْنُهُ إِذَا اقْتَدَى بِعَدِّ السِّنِينَ الْمُتَطَاوِلَةِ بِالْبَيْهِيْمَةِ الْهَامِلَةِ وَ السَّائِمَةِ الْمَرْعِيَّةِ طُوبَى لِنَفْسٍ أَدَّتْ إِلَى رَبِّهَا فَرَضَهَا وَ عَرَكَتْ بِجَنْبِهَا بِؤْسَهَا وَ هَجَرَتْ فِي اللَّيْلِ غُمُّهَا حَتَّى إِذَا غَلَبَ الْكُرَى عَلَيْهَا افْتَرَشَتْ أَرْضَهَا وَ تَوَسَّدَتْ كَفَّهَا فِي مَعَشَرَ أَسْهَرِ عِيُونِهِمْ خَوْفُ مَعَادِهِمْ وَ تَجَافَتْ عَنْ مَصَاجِعِهِمْ جُنُوبُهُمْ» (نهج البلاغه/ نامه 45).

از آن جا که پویایی حرکت و خلاقیت که زمینه ساز تمدن سازی است یک امر فطری و سرشتی همراه و همگام با سایر ویژگی های فطری انسان است، به همین جهت هر چقدر حرکت انسان در جهت فطرت خدادادی خویش باشد، خلاق تر خواهد شد.

به عبارت دیگر هر چقدر انسان ها بتوانند در مسیر فطرت خویش قدم بردارند به خلاقیت که یکی از این منزلگاه ها است، زود تر دست می یابند. برای مثال کنجکاو یکی از طبیعت های فطری انسان است، هر چقدر انسان ها کنجکاو تر باشند، خلاق تر هم می شوند. یعنی تمام اجزاء منظومه فطرت انسان در حال کمک به یکدیگرند. فقط کافیست انسان هر چه بیشتر منطبق بر منظومه فطرت خویش عمل کند.

خداوند متعال در قرآن کریم مد فرماید راه سعادت و علم و عملی که منتهی به آن مد بشود بر هیچ انسانی پوشیده و مخفی نیست، و هر انسانی به فطرت خود مد فهمد که چه معارفی را باید معتقد باشد و چه کارهایی را باید بکند.

خداوند در قرآن مجید مد فرماید: «فَطَرَتِ اللَّهَ السَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَايَهَا لَا تَدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهَ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (الروم/30) و در سوره "أعلى" مد فرماید: «السَّيِّئَاتِ فَسَوَّيْتُ (2) وَالسَّيِّئَاتِ فَسَوَّيْتُ (2) وَالسَّيِّئَاتِ فَسَوَّيْتُ (2) ... فَذَكَرُوا إِذْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى (9) سَيِّئَاتٍ مِّنْ يَخْشَى (10) وَ يَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى» (الأعلى/11-5) و در سوره شمس مد فرماید: «وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا فَوَلَّجَ مَن زَكَاهَا وَ قَدَّ خَابَ مَن دَسَّاهَا» (الشمس/10-7).

گاهی مد بشود که انسان در اعتقاد و یا عملش از طریق حق منحرف شده و دچار اشتباه مد گردد، لیکن این خطا و اشتباه مستند به فطرت انسانی او و هدایت الهی نیست، بلکه به خاطر این است که او خودش عقل

خود را در دیده و در اثر پیروی هوای نفس و تسویلات جنود شیطان راه رشد خود را گم کرده است، هم چنان که قرآن فرموده: «إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّالِمِينَ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَى» (النجم/23) و نیز فرموده: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عُلْمٍ» (الجاثية/22).

پس این امور و علم و عملی که فطرت انسانی انسان را بسوی آن دعوت می‌کند لوازم زندگی سعید انسانی و آن زندگی است که جا دارد نامش را زندگی گذاشت و چنین زندگی به چنین علم و عملی نیازمند است هم چنان که چنین علم و عمل مستلزم چنان زندگی است، و زندگی را از اینکه دچار منافیات شده و در نتیجه اثرش خنثی گردد حفظ نموده و دوباره به مسیر اولش باز می‌گرداند.

فطرت از سنخ هستی است و همان دین شکوفا شده است. زیرا فطرت هر راهی را نمی‌طلبد و به هر سمتی حرکت نمی‌کند بلکه در راه خاص و به سمت کمال لایزال در حرکت است؛ آن راه مشخص که انسان را به هدف متعالی می‌رساند همان دین الهی است و سرشت انسان نیز همین دین الهی را می‌جوید. (جوادی آملی/1389)

2- خردورزی

تفکر و تعقل، اساس دیانت اسلامی و لازمه پویایی اندیشه و تمدن‌سازی می‌باشد. پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- یک ساعت تفکر را بهتر از یک سال عبادت می‌دانند. امام علی-علیه السلام- تفکر را برترین عبادت و تفکر در ملکوت آسمانها و زمین را عبادت مخلصان دانسته است، چرا که «مَنْ تَفَكَّرَ كَرَّ أَبْصَرَ» (نهج البلاغه، نامه 31)، تفکر باعث آگاهی و بصیرت انسان شده و جهان بینی صحیحی به او عطا می‌نماید.

هدف دعوت انبیا، چیزی جز تفکر و اندیشه‌ورزی نیست: «قُلْ إِنْ زَمَّ مَا أُعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ». (سبأ/46)

عدم تفکر مادر و منشأ عذاب دوزخ است. در سوره ملک عدم تعقل را مادر و منشأ عذاب دوزخ معرفی می‌کند: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابٍ

السَّعِيرِ (10) فَأَعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِّقًا لِلْصَّادِقِ السَّعِيرِ» (الملك/11-10) تعبیر مفرد "بذنبهم" به جاي جمع "بذنبهم" نشان ميدهد عدم تعقل از نظر قرآن، گناه اساسي و منشأ گناهان ديگر است.

در قرآن کریم برترین مؤمنان «اولوا الألباب» معرفي شده اند «يُؤْتَىٰ آلَ الْفِرْعَوْنَ مِمَّا كَانُوا أَكْثَرُ عَلَيْهِمْ خَيْرًا وَ قَلِيلًا مُّذَمِّينَ» (البقره/269) کساني که عميقاً ترين فهم و درک از حقايق دنيا و آخرت و ملک و ملکوت را دارا هستند.

«ألباب» جمع "لب" به معنی "مغز" است و از آنجا که مغز هر چیز بهترین و اساسی ترین قسمت آن است به "عقل" و "خرد" "لب" گفته میشود. این جمله مذكور: تنها صاحبان عقل و خرد این حقايق را حفظ میکنند و به یاد می آورند و از آن بهره مند میشوند اگر چه همه افراد (جز مجانین و دیوانگان) صاحب عقل اند اما اولوا الالباب به همه آنها گفته نمیشود. بلکه منظور آنهايي هستند که عقل و خرد خود را به کار میگیرند و در پرتو این چراغ پر فروغ، راه زندگی و سعادت را مییابند.» (مکارم شیرازي/ 1374)

در سوره انفال، بدترین جنبنندگان نزد خداوند متعال، افراد فاقد تعقل و کافر معرفي میباشند «إِنَّ شَرَّ الدِّينِ وَآبٍ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (الأنفال/22) و «إِنَّ شَرَّ الدِّينِ وَآبٍ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ». (الأنفال/55)

با ملاحظه این دو آیه شریفه، مشخص میشود عدم تعقل منجر به عدم ایمان و رسوخ کفر میشود. در سوره حجرات، اکثر بیادبان فاقد تعقل به حساب آمده اند «إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (الحجرات/4)

آیه شریفه نشان میدهد: از آثار تعقل، ظهور ادب است. مکارم شیرازي می نویسد: «اصولاً هر قدر سطح عقل و خرد انسان بالاتر میشود بر ادب او افزوده میشود، زیرا "ارزشها" و "ضد ارزشها" را بهتر درک میکند، و به همین دلیل بیادبی همیشه نشانه بدخردی است، یا به تعبیر دیگر بی ادبی کار حیوان و ادب کار انسان است. تعبیر به "أكثرهم لا يعقلون" (غالب آنها نمیفهمند) یا به خاطر این است که اکثر در لغت عرب گاه به معنی "همه" می آید، که برای رعایت احتیاط و ادب این تعبیر را به کار میبرند که حتی اگر يك نفر مستثنی بوده باشد حق او ضایع نشود، گویی خداوند با

این تعبیر می‌فرماید: من که پروردگار شما هستم و به همه چیز احاطه علمی دارم به هنگام سخن گفتن رعایت آداب می‌کنم، پس شما چرا رعایت نمی‌کنید و یا اینکه به راستی در میان آنها افراد عاقلی بوده‌اند که روی عدم توجه و یا عادت همیشگی صدا را بلند می‌کردند، قرآن از این طریق به آنها هشدار می‌دهد که عقل و فکر خود را به کار گیرند، و ادب را فراموش نکنند. (مکارم شیرازی/1374)

امام -علیه السلام- در تبیین ویژگی انسان سالک الهی، که از نمونه‌های بارز انسان‌های خودباور و به تعبیر درست‌تر آن خداباورند، می‌فرماید: «قَدْ أَهْلًا عَقْلًا وَ أَمَاتَ زَفْسًا» (نهج‌البلاغه/خطبه 220).

در نهج البلاغه امام -علیه السلام- همواره در سخنان خود بر استفاده انسان از قوه تعقل در تمام مراحل زندگی و بیان و فهم مطالب از طریق استدلال متقن، محکم و عقل‌پسند تأکید دارد و می‌فرماید: «لَيْسَتِ الرَّوِيَّةُ كَالْمُعَايَنَةِ مَعَ الْإِبْصَارِ فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا وَ لَا يَغُشُّ الْعَقْلُ مَنِ اسْتَنْصَحَهُ» (نهج‌البلاغه/حکمت 281).

در عین حال برای نهادینه شدن تفکر خلاق، نیازمند مؤلفه‌های دیگری چون تدبیر می‌باشیم. از آنجا که توقف در ظاهر و غفلت از پیامد و نیندیشیدن در فرجام کارها، انسان را از سیر به سوی کمال و در نتیجه تفکر خلاق باز می‌دارد؛ در تربیت دینی، تعقل همراه با تدبیر معنا پیدا می‌کند. تدبیر بدین معنا که انسان در ظواهر کارها توقف نکند و در فرجام آن‌ها بیندیشد و پایان کار را بنگرد؛ زیرا یکی از راه‌هایی که می‌توان با آن نیروی عقل را تقویت کرد این است که انسان در مورد هر کاری، اطراف و جوانب آن را خوب بررسی نموده و در آثار و نتایج خوب یا بد آن، اندیشه و تأمل کند؛ بر پایه این مبنا یکی از ویژگی‌های ممتازی که حضرت علی -علیه السلام- برای تفکر انتقادی مطرح می‌سازد، تعقل همراه با تدبیر است. اهمیت تدبیر به گونه‌ای است که ایشان چاره کارها را به رأی و رأی را به فکر و تأمل باز می‌گرداند آنجا که می‌فرماید: «التَّادِيرُ بِالرَّأْيِ وَ الرَّأْيُ بِالْفِكْرِ». (تمیمی آمدی/1366/56)

عقل شکوفا شده، غربال‌کننده حق از باطل است و قدرت شخیص خیر و منفعت را دارد آنچنان که امیرمؤمنان خردورزی را راه شناخت انحطاط از تکامل معرفی نموده است: «كَفَّاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سُئِلَ غَيِّكَ مِنْ رُشْدِكَ» (نهج البلاغه، حکمت 421) و نیز در جای دیگر آن را وسیله نجات معرفی نموده است: «مَا اسْتَوْدَعَ اللَّهُ أُمَّرَأً عَقْلًا إِلَّا اسْتَنْصَحَهُ بِهِ يَوْمَ مَا مَاءٌ» (نهج البلاغه، حکمت، 407).

در احادیث عقل در بدن، همانند چراغ در وسط خانه دانسته شده است «مَثَلُ الْعَقْلِ فِي الْقَلْبِ كَمَثَلِ السِّرَاجِ فِي وَسْطِ الْبَيْتِ». (حویزی/1415/1/76)

بنا بر آیات قرآن کریم ترجیح خیر آخرت بر دنیای فانی در شرایط تعارض برای اهل تقوا، شرط عقل است «وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفْلا تَعْقِلُونَ» (یوسف/109) و همچنین تعقل مستقل، نیازمند پیشینه علمی مناسب، پیرامون موضوع مورد تعقل است «وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَضْرِبَ بِهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (العنکبوت/43).

در سوره فرقان در تبیین کارکرد عقل آمده است: «أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عِلْمًا وَكَيْلًا» (43) «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (الفرقان/43-44)

تشبیه هواپرستان فاقد تعقل، به چهارپایان تابع و اسیر غرائز، شأن عقل را در کنترل و مهار نفس و تبعیت از مقتضای حق را تذکر می‌دهد.

از این رو، فرمان به مبارزه با امیال افسار گسیخته، توسط عقل مورد تأکید است «وَ قَاتِلْهُ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ» (نهج البلاغه/حکمت 424).

از منظر قرآن، تفکر و تعقل با تبیین اطلاعات صورت می‌گیرد. فکر آن گونه کوشش از آدمی است که در مواجهه با حیرت صورت می‌گیرد چه این حیرت انسان را به آب برساند یا سراب، و یا اینکه فراتر از آن‌ها، معما و حیرت آدمی، پرده‌های افکنده شده بر رازی باشند که با کنار رفتن آن، بصیرت در انسان ایجاد شود.

بر اساس آموزه‌های قرآنی، آدمیان همگی توان اندیشه‌ورزی دارند «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَّا خَلَقَ اللَّاهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُّسَمًّى» (الروم/8) و اگر مذمتی در مورد بی‌خردی عده‌ای در قرآن دیده می‌شود به دلیل عدم تفکرشان نیست بلکه به دلیل نداشتن جهتی معین در تفکر است.

اگر شاهباز اندیشه آزاد باشد که در هر عرصه‌ای به پرواز درآید و بر فراز قله اطلاعات محض فرود آید از دید کتاب آسمانی نه تنها هنری به حساب نمی‌آید که در خور ستایش باشد ای بسا که در خور نکوهش

قرار گیرد: «إِنَّ زَنْهَةً فَكَرٌّ وَ قَدْرٌ (18) فَتُقْتَلُ كَيْفَ قَدْرٌ (19) ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدْرٌ». (المدثر/20-18)

این مطلب خود بیانگر این حقیقت است که تفکر محض، مطلوبیت ذاتی ندارد و بلکه آنچه مطلوب است تفکر هدایت شده است و این معنا (تفکر هدایت شده) مترادف و همسنگ تعقل در قرآن است و ویژگی این هدایت، از معنای عقل در قرآن قابل استنباط است چرا که عقل در قرآن با مفهوم بازدارندگی و کنترل مفید همراه است همان گونه که واژه متضاد آن یعنی جهل، حاکی از عمل ناسنجیده و بی‌گدار به آب زدن است. و اگر جهالت در آیه «مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَمَّ لِحَاجَةٍ فَإِنَّ زَنْهَةً غَفُورٌ رَحِيمٌ» (الأنعام/54) به معنای نادانی در نظر گرفته شود، با این مشکل مواجه خواهیم بود که چرا فرد مورد نظر به توبه فراخوانده شده است، در صورتی که عمل از روی نادانی را نمی‌توان خطا یا گناه محسوب نمود، اما اگر جهالت را به معنای عمل ناسنجیده در نظر بگیریم که فرد مثلاً به سبب هجوم خصم یا جذب شهوت یا شتاب‌گری به آن دچار می‌شود، در این صورت ضرورت توبه و اصلاح هر دو قابل فهم خواهند بود. (طباطبایی/105/7/1417)

از طرف دیگر تبیین اطلاعات توسط عقل همان تأمل در اطلاعات به دست آمده و ایجاد سؤال در برابر آموخته‌های دیروز و امروز است لذا نظام تربیتی مبتنی بر تبیین و تحلیل اطلاعات همان اکتشافی کردن تربیت است. تربیت و تعلیم اکتشافی، فهمیدن را به جای فهماندن مبنا قرار می‌دهد و در این نوع از نظام تربیتی است که آموزش شکل فعال و خلاق به خود می‌گیرد و هنر معلم در آن طرح سؤال‌های خوب و نیز ایجاد بستر برای فعال کردن ذهن مخاطب و قراردادن متربی در فضای «ابهام» و «حیرت» است نه پاسخ دادن به همه سؤال‌ها و مسأله‌ها.

بر اساس نظام تربیتی مبتنی بر تحلیل اطلاعات، تربیت يك طرح بیرونی نخواهد بود که با عجله و شتاب به ذهن متعلم القای اطلاعات شود. فراگیر علم نه بر اساس انفعال که بر اساس فعال بودن و به جای کسب معلومات کشف معلومات می‌کند و لازمه این گونه تربیت، نقدپذیر انگاشتن اقوال و مدعاهای دیگران است و دیگر جایی برای تعلیم و تربیت قالبی در این نوع از روش و نظام تربیتی باقی نمی‌ماند. (باقری/1386)

اساساً زمانی می‌توان روش آموزش تحلیل اطلاعات و تبیین معلومات و تفکر انتقادی و خلاق را در تعلیم و تربیت مطرح ساخت که نوع نگاه ما به انسان اینگونه نباشد که او را شیء تلقی کنیم و تربیت او را هم صنعت و صناعت بپنداریم. اگر چنین اصلاحی از برداشت ما به انسان صورت گرفت آموزش کودکان با

ملاحظه این نکته مهم خواهد بود که کودک طرف نیست و آموزش پرکردن ظرف نیست. لذا اگر بخواهیم رشد تفکر یا قوه اندیشه‌آموزی کودک را افزایش دهیم باید تفکر همگرا و قالب‌پذیر را به تفکر واگرا و قالب‌ساز تبدیل کنیم. در تفکر همگرا، ذهن پاسخ‌مدار بار می‌آید ولی در تفکر واگرا ذهن مسأل‌مدار است. در اولی تفکر بیرونی و در دومی خود انگیزه، درونی و جوشنده است. این معنا همان مفهوم تعقل واگرا در آموزه‌های قرآنی و نهج البلاغه می‌باشد.

3- حفظ کرامت انسانی

یکی از مبانی و ارکان تمدن‌سازی اسلامی حفظ کرامت انسانی است. آدمی صرف نظر از این که متعلق به چه جامعه‌ای باشد، از ویژگی‌های بنیادینی برخوردار است. یکی از این ویژگی‌ها کرامت انسانی است. اعتقاد به کرامت و عزت نفس انسان‌ها، تأثیر مستقیمی در ایجاد اعتماد به نفس، حس خود ارزشمندی، اجتناب از کارهای پست و ... که همگی از لوازم مورد نیاز برای پویایی فکر و یکی از مبانی نظری تمدن‌سازی از منظر اسلام محسوب می‌شود.

قرآن کریم بر حفظ شخصیت و کرامت افراد بسیار تأکید دارد و توجه نمودن به این امر موجب پرورش تفکر خلاق و رشد و شکوفایی استعدادهای آدمی می‌گردد. به عبارت دیگر حفظ عزت نفس انسان‌ها سبب شده تا هر شخص قدر و منزلت خویش را بداند، به خودباوری رسیده، و این حس خود ارزشمندی او را برای رسیدن به کمال و موفقیت‌ها مساعدت نموده و از انجام کارهای ناشایست که در جایگاه انسانی نیست، دور نماید؛ یعنی شخصیت دادن به انسان‌ها خود راهی برای هدایت آن‌هاست.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَا هُمُ فِي الْوُجُوهِ وَالْأَعْنَاقِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَا هُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (الإسراء/70)

یکی از طرق تربیت و هدایت، همان دادن شخصیت به افراد است، قرآن مجید به دنبال بحث‌هایی که مشرکان و منحرفان در آیات گذشته داشت، در این جا به بیان شخصیت والای نوع بشر و مواهب الهی نسبت به او مد‌پردازد، تا با توجه به این ارزش فوق العاده به آسانی گوهر خود را نیالاید و خویش را به بهای ناچیزی نفروشد. (مکارم شیرازی/1374)

مولاي متقيان در نامه‌اي خطاب به مالک اشتر ضمن ارائه راه‌کارهاي رسيدن جامعه به سعادت و کرامت، به او سفارش مي‌کند که کرامت انسان‌ها (چه مسلمان و چه غير مسلمان) را به گونه‌اي پاس دار که دوست داري با تو چنان برخورد شود «وَأَشْعِرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الِّمَّحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللُّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُوزَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ وَ يَأْزَهُمْ مِنْ فَنَانِ إِمَّا أَخْ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ». (نهج‌البلاغه/نامه 53)

امام علي -عليه السلام- ارزش انسان را به حدي بالا و والا معرفي مي‌کند که حتي تمام دنيا هم نمي‌تواند قيمت او باشد. «أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَّاطَةَ لِأَهْلِهَا إِنْ نَزَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ وَ لَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا». (نهج‌البلاغه/حکمت 456) آن بزرگوار در بياني ديگر فرمود «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ». (نهج‌البلاغه/حکمت 449)

يکي از نمودهاي مهم سريلندي و کرامت انسان بهره‌وري صحيح از نعمت‌هاي دنيايي و آخري خداست که زمينه رسيدن انسان به آن نعمت‌ها فقط پذيرش هدايت الهي است. گرچه اکثر مردم از پذيرش آن غفلت نموده و همه نعمت‌ها را از دست داده و تنها به دنيايي زودگذر دل بسته‌اند. چنان که امام علي -عليه السلام- در نيايش عارفانه فرموده است: «سُبْحَانَكَ خَالِقًا وَ مَعْبُودًا بِحُسْنِ بَلَائِكَ عِنْدَ خَلْقِكَ خَلَقْتَ دَارًا وَ جَعَلْتَ فِيهَا مَأْدُوبَةً مَشْرَبًا وَ مَطْعَمًا وَ أَرْزُوجًا وَ خَدَمًا وَ قُمْورًا وَ أَنْهَارًا وَ زُرُوعًا وَ ثِمَارًا ثُمَّ أَرْسَلْتَ دَاعِيًا يَدْعُو إِلَيْهِهَا فَلا الدَّاعِيَّ أَجَابُوا وَ لا فِيمَا رَغَّبْتَهُ رَغِبُوا وَ لا إِلَيَّ مَا شَوْ قَتَ إِلَيْهِ اشْتَأَقُوا». (نهج‌البلاغه/خطبه 109)

شناخت کرامت انسان، شامل جنبه هاي وجودي و ذاتي و جنبه هاي نگهداري، تقويت و تعالي دارد؛ به عبارت ديگر، شناخت بايدها و نبايدها براي پاس داشت کرامت انسان به شناخت استعدادها و داشته هاي او وابسته است. درست است که در قرآن آيات فراواني راه هاي رسيدن به کمال هويتي انسان و قوس صعود را نشان داده؛ اما آيات ديگري هم از اصالت، شرافت و بزرگي جاگه انسان سخن گفته و براساس آن لوازمي را مترتب ساخته و اين منزلت ذاتي و وجودي آثار و حقوق را براي انسان ايجاد کرده است. از آن جمله که اين ارزش به همه انسان ها، صرف نظر از نژاد، عقيدة، مذهب و گرايش سياسي فرهنگي و جغرافيايي مربوط است. از آن جمله، همان گونه که در نهاد او اراده و اختيار قرار داده، در بيرون آزادي، ايجاد شرايط و فرصت انتخاب را براي همه قرار داده است. بنا بر اين کرامت انسان در قرآن،

تنها شناسایی حقیقت وجودی انسان نیست، شناخت حقوق و بایدها و نبایدهای اجتماعی و فرهنگی او نیز هست. پذیرفتن شخصیت، استعداد و مجموعه بایدها و نبایدها در حق چنین موجودی است، چنان که پذیرفتن اراده و اختیار، توصیفی از مجموعه ای از اصول و راهکارها در شکل برخورد با وی در حوزه تربیتی، اجتماعی و سیاسی است. (ایازی/1380)

قرآن کریم نگرش جامعه اشرافی و طبقاتی را به موضوع دین‌باوری افراد عادی این گونه بیان می‌کند:

«قَالُوا أَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِنَشْرَبَ وَإِنَّا لَنَاقِلُونَ» (الشعراء/111)

مقصود مردم از اینکه به نوح علیه السلام گفتند: پیروان تو افراد پست هستند، این بوده که شغل پست و کارهای کوچک دارن و لذا آن جناب پاسخشان داد به اینکه «وَمَا عَلَّمْنَاهُ جِدْمَةَ الْبَعِثَاتِ» (الشعراء/112) و ظاهراً قوم نوح -علیه السلام- ملاک شرافت و کرامت را اموال و فرزندان و پیروان بیش‌تر می‌دانستند، هم‌چنان که از دعای نوح -علیه السلام- که عرضه داشت «رَبِّ إِنزِلْنَاهُ مَاءً مِّنَ السَّمَاءِ لِنَشْرَبَ وَإِنَّا لَنَاقِلُونَ» (نوح/21)، این معنا به خوبی بر می‌آید، یعنی استفاده می‌شود که مرادشان از اردلون، بردگان و فقراء و صاحبان مشاغل پست و خلاصه کسانی است که اشراف و اعیان‌شان ایشان را سفله و فرومایه می‌خواندند و از مجالست و معاشرت با آنان ننگ داشتند. (طباطبایی/1417)

سید قطب نیز منظور از «الْأَرْذَلُونَ» را فقراء می‌داند. این نوع نگرش‌های طبقاتی و رفتارهای تعصبی‌آلود با کرامت و عزت انسان‌ها سازگاری ندارد و ادیان الهی با محور این قبیل دست‌بند می‌باشند، عزت و کرامت افراد سرکوب شده را به آنها باز می‌گرداند. (سید قطب/1412)

بر اساس آیات قرآن یکی از مهم‌ترین عوامل بالندگی و کرامت انسانی و عزت نفس انسان‌ها، خدا باوری است. «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ جَمِيعًا» (فاطر/10) لذا امام علی‌بن‌ابیطالب -علیه السلام- در مناجات شعبانیه برای فراهم شدن زمین‌های این کرامت و رسیدن به بارگاه عز قدس ربوبی به این حقیقت اشاره نموده و به خداوند عرض می‌کند: «إِلَهِهِ هَبْ لِي كَمَا لَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَأَنْزِلْهُ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَائِرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النَّوْرِ فَتَصِلَ إِلَيَّ مَعْدِنِ الْعِظَامَةِ وَتَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ.» (قمی/1386)

در نهج البلاغه امام علی -علیه السلام- هنگامی که از شهادت به توحید و خدا باوری صحیح خود سخن

میگوید، آن را ارزنده‌ترین عامل بالندگی و سعادت در دنیا و آخرت معرفی می‌کند: «اَشْهَدُ اَنْ
 لَا اِلَهَ اِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ شَهَادَةٌ مُّمْتَحِنَةٌ اِخْلَاصُهَا
 مُعْتَقَدًا مُصَاصُهَا نَتَمَسِّكُ بِهَا اَبَدًا مَا اَبْقَانَا وَنَدَّخِرُهَا لِأَهْلِهَا
 مَا يَلْقَانَا فِيْ نَزْهَاتِ عَزِيْمَةٍ اِلَيْمَانٍ وَفَاتِحَةٌ اِلَى حُسْنِ مَرَضَاتِهِ
 الرَّحْمَنِ وَ مَدْوَحَرَّةُ الشَّيْطَانِ». (نهج البلاغه/خطبه 2)

در جایی دیگر، خدا باوری و توحید نگری را حتی برای ستمگران نیز سودمند دانسته و آن را موجب تأخیر
 در کیفر آنان ذکر می‌کند: «أَخْلَفُوا الظَّالِمَ إِذَا أَرَادُوا تَمَّ يَمِينَهُ بِأَنْزِهِ بِرِيءٌ
 مِنْ حَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ فَإِنْ نَزَّهُ إِذَا حَلَفَ بِهَا كَذِبًا عُوْجِلَ الْعُقُوبَةُ
 وَ إِذَا حَلَفَ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمْ يُعَاجِلْ لِأَنْزِهِ قَدُّ وَحْدِ
 اللَّهِ تَعَالَى». (نهج البلاغه/حکمت 253) پس خدا باوری در هر حال عامل سربلندی و کرامت انسان
 می‌باشد.

4- طاغوت زدایی و انحصار خشیت الهی

سیستمی که نظام خلقت انسان‌ها بر پایه آن بنا شده است، همانا آزادی انسان‌هاست؛ بدین معنا که فقط
 عبد الله باشند و ولایت را پذیرفته و زیر ولایت غیر او نروند.

خداوند متعال می‌فرماید «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى
 النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الظَّالِمُونَ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى
 الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (البقرة/257).

انسان از همان آغاز خلقت، دارای نوری فطری است که نوری است اجمالی، اگر مراقب او باشند ترقی
 می‌کند، و تفصیل می‌پذیرد، چون در همان اوان خلقت نسبت به معارف حقه و اعمال صالح به تفصیل نور
 ندارد، بلکه در ظلمت است، چون تفصیل این معارف برای او روشن نشده، پس نور و ظلمت به این معنا با
 هم جمع می‌شوند (طباطبایی/1417)

خداوند متعال در لزوم طاعت نذایی می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا» (النساء/119)

انسان در نظام هستی یا در مسیر درجات و ولایت الهی حرکت می‌کند یا در مسیر درکات و ولایت شیطانی. اگر در مسیر ولایت الهی فرار گیرد، به جایی می‌رسد که ابتدا محب و سپس محبوب خدای سبحان می‌شود اما کسی که در مسیر درکات شیطانی حرکت می‌کند، ابتدا به جایی می‌رسد که شیطان در دل او آشیانه می‌کند و سپس با زبان او سخن می‌گوید و با چشم او می‌بیند تا جایی که سخن انسان جز گناه و نگاهش جز معصیت نباشد.

امیرالمؤمنین علی -علیه السلام- در مذمت اتباع شیطان می‌فرماید: «اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لَأَمْرِهِمْ مَلَكَاً وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَكَاءَ فَبَاطِلٌ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ فَتَطَارَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ فَكَرَبَ بِهِمُ الزَّلَّلَ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الْخَطَلَ فَعَلَ مَنْ قَدِ شَرِكَهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ وَ نَطَقَ بِالْبِاطِلِ عَلَي لِسَانِهِ». (نهج البلاغه/خطبه 7)

هدف انبیا آزادسازی انسانها از بندگی و بردگی یکدیگر و به عبارت دیگر همان طاعت نذایی است. قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنِنَا وَ بَيْنِكُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللَّهَ وَ لاَ نُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً وَ لاَ يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْوَباً مِّن دُونِ اللَّهِ» (آل عمران/64) در این آیه آزادی اجتماعی بیان شده است. چراکه می‌فرماید بعضی از ما بعضی دیگر را به بردگی نگیرد. به گفته امیرالمؤمنین علی-علیه السلام- «لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا». (نهج البلاغه/نامه 31)

طبق فرمایش امام-علیه السلام- هر چیزی که خیری نداشته باشد، سزاوار نیست که انسان در پی آن رود و به خاطر آن طوق بردگی دیگران را به گردن اندازد. (ابن میثم/1362)

در داستان حضرت موسی -علیه السلام- به صراحت به این هدف والا اشاره شده است. «قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَ لَيْدًا وَ لَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ... (18) وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (الشعراء/22-18).

از ویژگیهای طاعت نذایی و فراعنه همه زمانها خودرأیی آنها و بستن راه اندیشه برای دیگران است،

با این توجیه که رأی و نظر و عقیده آن‌ها از همه بهتر است. موضوعی که دقیقاً در قرآن کریم به آن اشاره شده است. در داستان مؤمن آل فرعون، که قصد بیداری مردم را داشت، فرعون به او پاسخ می‌دهد «قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا آتَا أَرْيَ وَمَا أُهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ» (غافر/29) این همان مفهومی است که ما در اندیشه اسلامی، آن را طاغوت‌زدایی می‌نامیم و لازمه تمدن سازی اسلامی بر اساس آن بنا نهاده شده است. فرد مؤمن خلاق می‌تواند هر آنچه را که در ذهن دارد، ابراز و عملیاتی کند.

طاغوت‌زدایی میسر نمی‌شود مگر با انحصار خشیت از خداوند و نترسی و نهراسی از غیر او، راهی که خداوند متعال آن را بارها در قرآن کریم به عنوان یکی از صفات انسان‌هایی با ایمان ذکر کرده است. «الَّذِينَ قَالُوا لَهُمُ النَّاسُ الْبَشَرُ لَكُمُ الْغَيْبُ فَأَوْسَوْا لَهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (آل عمران/173) و یا «أَلَا تَفْقَهُونَ فَوَومًا نَّسَكَتُوا أَيْمَانَهُمْ وَاَعْتَدُوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُواكُمْ وَأَسَّوْا أَسْوَأَ تَخْشَوْنَهُمْ فَأَلَّوْا بِاللَّهِ فَالَّذِينَ كَفَرُوا كُفِّرُوا بِنُورِهِمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ يَخَسَعُونَ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (التوبة/13) و یا «الَّذِينَ يُبَدِّلُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَوَاعظُوهُمْ فَخَسَعُوا أَعْيُنَهُمْ وَآخِذُوا بِبَغْيِهِمْ وَأَرْسَلْنَا إِلَيْنَا الْمُرْسَلِينَ وَالْمُرْسَلُونَ لَا يَأْتِيهِمُ الْحِجَابُ فَتَلَوْنَ آلَاءَ اللَّهِ وَلِيْلَهُمْ نَارُ الْحَرِيمِ» (الأحزاب/39).

ایمان صحیح به این است که مؤمن جز از پروردگارش نترسد و به غیر او توجه نکند و از آن‌جا که همه انسان‌ها اعم از زن و مرد با هم برابرند و دارای کرامت انسانی و تنها امانتدار الهی هستند، پس نباید به هیچ عنوان این حق از آن‌ها سلب شود و زورگویی به آن‌ها ممنوع است و از سوی دیگر این عزت نفسی را که خداوند متعال در آنها به ودیعه نهاده، جلوی زیر بار ظلم و استکبار طاغوت‌هایی زمان رفتن آن‌ها را می‌گیرد.

سر این‌که مدافعان می‌توانند گفتار منافقین ایمان مؤمنین را بیش‌تر کرد، این است که در طبع آدمی نهفته است که وقتی از ناحیه کسی و یا کسانی نهی می‌شود از اینکه تصمیمی را که گرفته عملی سازد، در صورتی که به آن اشخاص حسن ظن نداشته باشد نسبت به تصمیم خود حریص‌تر می‌شود و همین حریص‌تر شدن باعث می‌شود که نیروهای خفته‌اش بیدار و تصمیم‌ش قوی‌تر شود، و هر چه آنان بیش‌تر منعش کنند و در منع اصرار بورزند او حریص‌تر و در عملی کردن تصمیم خود جازم‌تر شود، و این در مورد کسی که خود را محق و سزاوار دانسته و در کارهایش خود را معذور بداند، تاثیر بیشتری دارد تا در مورد دیگران، و لذا مؤمنین صدر اسلام و غیر ایشان را مدعی‌بینیم که در اطاعت از امر خدا هر چه بیشتر مورد ملامت و منع مانعین قرار می‌گرفتند ایمان‌شان قوی‌تر و در تصمیم خود محکم‌تر و در نبرد شجاع‌تر می‌شدند.

انسان فطرتاً موجودي است آزاد، مستقل و اندیشمند که وجه تمایز او از جانداران دیگر نیز در همین نکته می‌باشد. ولي گاهي تحت تأثیر القائنات و سلطه‌گرایی‌هاي اهریمنان از هویت اصلي خویش فاصله گرفته و تحت سلطه شیطان‌ها و یا شیطان‌صفتان قرار می‌گیرد و زمینه از خود بیگانگی او از همین رهگذر ایجاد می‌شود.

از ویژگی‌هاي شاخص انسا ن‌هاي خلاق، شجاعت و خط‌شکن بودن آن‌هاست. کسانی که از موانع کوچک سر راه خود نمی‌ترسند و پشت سر آن‌ها نمی‌مانند.

امام -علیه السلام- در نهج البلاغه، نگرش اولیای الهی را به دنیا غیر از نگرش انسا ن‌هاي عادي و عامه مردم دانسته، به مراتب آن را برتر معرفی نموده است، تا جایی که آنان را وسیله معرفی قرآن و قرآن را معلم آنان نامید. پس خدا باورې سبب نگرش درست انسان به دنیا، و آن نیز نشانه سبب نهراسي از غیر خدا می‌شود. «فَأَمَّا تُولُوا مِنْهَا مَا خَشُوا أَنْ يُمِيتَهُمْ ... بِهِمْ عُلْمَ الْكِتَابُ وَ بِهِ عُلْمُهَا وَ بِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَ بِهِ قَامُوا لَا يَرَوْنَ مَرَجُوهَا» فَوْقَ مَا يَرَوْنَ وَ لَا مَخُوفاً فَوْقَ مَا يَخَافُونَ» (نهج‌البلاغه/حکمت 432) فقط انسان باید در برابر خدای خویش ترسان باشد. «رَحِمَ اللّٰهُ أُمَّرَأً ... رَأَقَبَ رَبَّهُ وَ خَافَ ذَنِبَهُ» (نهج البلاغه/خطبه 76) آن چه در عصر حاضر، عملاً در سیره امام خمینی(ره) شاهد آن بودیم؛ همان مفهومی که روان‌شناسان جزو ویژگی‌هاي اصلي شخص خلاق یاد می‌کنند.

5- آزاد اندیشي

نتیجه انحصار خشیت الهی و طاغوت‌زدایی، چیزی جز آزاد اندیشي نخواهد بود. و آزاد اندیشي از ارکان تمدن سازی خواهد بود. هر آن کس که آزاد اندیش شود، از زیر یوغ ظلم و استکبار طاغوتیان رهایی یافته، می‌تواند درست اندیشه کند و تحت ولایت خداوند متعال قرار گیرد. از نیازهای اولیه و ضروری پویایی فکر و اندیشه آزاد اندیشي است تا بتواند با شجاعت و دور شدن از سنت‌هاي گذشتگان، با فکری نو به خلق اثری تازه دست یابد.

از لوازم آزاد اندیشي تقلید نکردن است. شخص آزاد اندیش هیچ‌گاه تقلید کورکورانه نمی‌کند.

در قرآن کریم تقلید کورکورانه، بسیار مذموم و از بین‌برنده عقل انسان شمرده شده است. «وَإِذَآ قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْدْنَا عَلَیْهِمْ أَبَآءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ». (البقره/170)

کما این که آیه «وَكَذَآلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِی قَرْیَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدُوا آبَاؤَنَا عَلَیَ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ» (الزخرف/23) به همین حقیقت اشاره دارد.

خداوند کسانی را که در قیامت جرم گمراهی خود را به بهانه پیروی از پیشوایان خود مدعی خواهند از بین ببرند، سرزنش مدعی‌فرماید و مورد مذمت و بدگویی قرار می‌دهد. «وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا، رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَ الْعَذَابُهُمْ لَعَنًا كَبِيرًا» (الأحزاب/67) و موقعی که پیروان شیاطین با پیشوایان خود، در جهنم قرار می‌گیرند با آنان مخاصمه می‌کنند و می‌گویند «تَاللَّهِ إِن كُنَّا لَفِی ضَلَالٍ مُّبِينٍ إِذْ نُسُوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (الشعراء/98).

امام صادق -علیه السلام- خطاب به یکی از اصحاب خود فرمود «لَا تَكُونَنَّ إِمَّعَةً، تَقُولُ : أَنَا مَعَ النَّاسِ وَ أَنَا كَوَاحِدٍ مِنَ النَّاسِ» (صدوق/1403).

امام علی -علیه السلام- از اطاعت بزرگان و شخصیت‌ها برحذر می‌دارد. «أَلَا فَآلِ حَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كُبَرَائِكُمْ الَّذِينَ تَكْبِرُونَ عَنْ حَسَبِهِمْ وَ تَرَفُّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ وَ أَلْفَقُوا الْهَجِينَةَ عَلَی رَبِّهِمْ وَ جَا حَذُوا اللَّهَ عَلَی مَا صَنَعَ بِهِمْ» (نهج البلاغه/ خطبه 192).

6- علم آموزی

یکی از شیوه‌هایی که قرآن کریم آن را موجب شکوفایی عقل می‌داند، علم آموزی است. علم آموزی برای تمدن‌سازي خواهد بود. «وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ». (العنكبوت/43)

سعی و تلاش وافر علمی، موجب باروری و رشد و نضج عقل فطری می‌شود؛ از این رو آگاهی حداقل جامع در موضوع مورد پژوهش، شرط خلایقیت، نوآوری، شکوفایی تمدن‌سازی خواهد بود.

به بیان دیگر متفکر خلاق آن شخصی است که هم علم مورد نیاز در حوزه فعالیتش را داشته باشد تا کارخانه‌اش بدون مواد خام و بی‌محصول نماند، و علاوه بر آن، از درون خود قدرت تفکر، تجزیه و تحلیل داشته باشد تا منجر به محصول و اثری تازه گردد.

این نکته را باید مد نظر قرار داد مفهومی که ما از علم در نظر داریم با معلومات متمایز است. منظور از علم آموزشی، آمیخته شدن علم با عقل انسان است و یا به عبارت دیگر پرورش علم در وجود انسان می‌باشد. بنابراین در تعلیم و تربیت باید مجال فکر کردن به دانش آموز داده شود و او به فکر کردن بر روی داده‌ها بیش ترغیب گردد.

از طرف دیگر خدای متعال تأکید می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّهُ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (الإسراء/36). پس در واقع با علم و یقین است که می‌توان پیش رفت و با حدس و گمان نمی‌توان سخن گفت، چرا که هر یک از اعضای ما جداگانه مورد بازخواست واقع می‌شوند.

سخن و قضاوت به علم و توقف هنگام عدم علم، دو نکته اساسی است که به عنوان حق الهی در این زمینه مطرح شده است. حق الهی بر بندگان این است که بگویند آنچه را می‌دانند و از قضاوت بایستند، نسبت بدانچه نمی‌دانند. سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ -عَلَيْهِ السَّلَام- مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَيْهِ الْعَبْدَانِ قَالَ أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ وَ يَقِفُوا عِنْدَ مَا لَا يَعْلَمُونَ. (کلینی/1407/1/43)

حدیثی دیگر تذکر می‌دهد که خداوند در کتابش، بندگان را به دو ویژگی ملزم نموده است اول این که سخنی نگویند مگر این که بدانند و دوم آن که رد نکنند آنچه را نمی‌دانند. (إِنَّ اللَّهَ خَصَّ عَبْدًا مِنْ كِتَابِهِ أَنْ لَا يَقُولُوا حَتَّى يَعْلَمُوا وَ لَا يَرُدُّوا مَا لَمْ يَعْلَمُوا وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ «أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ» (الأعراف/169) و قال «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمْ يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ» (یونس/39) (کلینی/1407/1/43)

از نگاه قرآنی، اولاً عقل جز بر بستر علم نمی‌روید. «وَ تِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضُرُّ بِهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (العنکبوت/43) و ثانیاً راه علم با تبیین هموار می‌شود «ذَلِكَ يُبَيِّنُ لِلنَّاسِ لَكُمْ أَیَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ». (البقره/242)

"سخن به علم" متکی بر پژوهش‌ها و مستندات علمی، بر خلاف مشهورات رایج در محیط‌های علمی و "توقف هنگام عدم علم" با وجود شهرت علمی امری مشکوک، امری بس دشوار و نیازمند سعه صدر و روحیه حقیقت‌جویی و فروتنی علمی است. طبعاً تحقق این معنا، خود نیازمند تمرین آزاد اندیشی و اندیشه‌ورزی با مستند معتبر در نظام آموزشی از همان ابتدای تعلیم و تربیت است که لازمه آن وجود نظام آموزشی با کادر مدیریتی و آموزش خلاق است و الا با مدیریت و معلم فاقد تفکر خلاق، تحقق نوآوری و شکوفایی علمی و تمدن‌سازی اسلامی آرزویی بیش نخواهد بود.

آیه 36 سوره اِسْرٰی علاوه بر این که طرز تفکر صحیح که همان تبعیت کردن از اموری است که انسان در آن‌ها کسب یقین نموده است را به ما می‌آموزد، مهم‌ترین اسباب و وسایل کسب یقین که همان سمع و بصر و فؤاد می‌باشند را خاطر نشان می‌سازد تا از آن‌ها برای کسب علم بهره‌برداری نماید، و به اوهام و مظنونات اتکاء نکند. انسان به وسیله حس شنوایی معارف دیگران را به خود منتقل ساخته و با قوه بینایی عوالم متنوع محیط را درک می‌کند و با عقل و دل میان حق و باطل و مفید و مضر، امتیاز برقرار می‌سازد.

در آیات متعدد قرآن کریم علم‌آموزی بسیار با فضیلت شمرده شده است، مقام عالم مؤمن را جدای از سایر مؤمنین دانسته «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (المجادله/11)، عالمان را به هیچ وجه با غیر خود برابر نمی‌داند «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (الزمر/9) و علم را شرط زمامداری «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلَكًا قَالَ إِيَّاكُمْ أَنزَلْنَا مِنْ سَمَاءٍ مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاصْبِرُوا عَلَيْهِ إِلَّا مَن ظَلَمَ فَسَمَّيْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا جَنًّا لِلَّذِينَ أَصَابُوا مِصْرًا فَلَمَّا ظَهَرَ السَّمُومُ إِذْ يَصُرُونَ قَالَ إِنِّي لَمِنَ الْجَانِّ» (البقره/247) و مدیریت حکومت «قَالَ اجْعَلْنِي عِلْمِي خَيْرًا إِنَّي لَأَرَاهُ مِنَ الْجَانِّ» (يوسف/55) می‌داند.

علم‌آموزی به بارور شدن معرفت و شناخت فرد منجر می‌گردد. مولای متقیان در این باره می‌فرماید: «لِقَاحِ الْمَعْرِفَةِ دِرَاسَةُ الْعِلْمِ» و نیز «الْعَقْلُ غَرِيْزَةٌ تَزِيدُ بِالْعِلْمِ وَ

امام علي -عليه السلام- در سخني كه خطاب به كميل بن زياد نخعي دارد، در ارزش علم فرموده است: «يا كُمَيْلُ الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنْ الْمَالِ الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ وَ الْمَالُ تَنْقُصُهُ النَّسْفَقَةُ وَ الْعِلْمُ يَزِدُّكَوَا عَلَي الْإِنْفَاقِ وَ صَنِيْعُ الْمَالِ يَزُولُ بِزَوَالِهِ يَا كُمَيْلُ بِنَ زِيَادٍ مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ دِينٌ يُدَانُ بِهِ بِهْ يَكْسِبُ الْإِنْسَانُ الطَّاعَةَ فِي حَيَاتِهِ وَ جَمِيلَ الْأُحْدُوثَةِ بَعْدَ وَفَاتِهِ وَ الْعِلْمُ حَاكِمٌ وَ الْمَالُ مَحْكُومٌ عَلَيْهِ يَا كُمَيْلُ هَلَاكَ خُرَّانُ الْأَمْوَالِ وَ هُمْ أَحْيَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَ أَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ». (نهج البلاغه/حکمت 147)

در جاي ديگري حضرت يکي از نشانه‌هاي پرهيزکاران را حريص در کسب دانش معرفي مي‌کند: «مِنْ عِلْمَةٍ أَحَدِهِمْ أَنْزَلَكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ وَ حَزْمًا فِي لَيْنٍ وَ إِيمَانًا فِي يَقِينٍ وَ حِرْمًا فِي عِلْمٍ وَ عِلْمًا فِي حِلْمٍ». (نهج البلاغه/خطبه 193)

آفت علم آموزي، علم‌زدگي است و لزوم انسجام بين علم و عمل ضروري است. مولاي متقيان مي‌فرمايد: «اعْقِلُوا الْخَيْرَ إِذَا سَمِعْتُمْوَهُ عَقْلَ رِعَايَةِ لَا عَقْلَ رِوَايَةِ فَإِنَّ رُؤَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ رِعَايَتَهُ قَلِيلٌ» (نهج البلاغه/حکمت 98) «وَ آخِرُ قَدِّ تَسْمِي عَالِمًا وَ لَيْسَ بِهِ فَافْتَدَيْسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَّالٍ وَ أَضَالِيلَ مِنْ ضَلَالٍ وَ نَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكَ مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ وَ قَوْلِ زُورٍ قَدِّ حَمَلِ الْكِتَابِ عَلَي آرَائِهِ وَ عَطْفَ الْحَقِّ عَلَي أَهْوَائِهِ يُؤْمِنُ النَّاسُ مِنَ الْعَطَائِمِ وَ يُهَوِّنُ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ يَقُولُ أَقِفْ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ وَ فِيهَا وَقَعِ وَ يَقُولُ أَعْتَزِلُ الْبِدْعَ وَ بَيْنَهَا اضْطَجَعَ فَالصُّورَةُ صُورَةٌ إِنْسَانٍ وَ الْقَلْبُ قَلْبٌ حَيَوَانٍ لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ وَ لَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ وَ ذَلِكَ مَيِّتٌ الْأَحْيَاءِ». (نهج البلاغه/خطبه 87)

امام علي -عليه السلام- هر کسي را كه از علم و دانش برخوردار است ولي از آن در جهت شكوفا ساختن عقل خويش و زدودن جهل خود استفاده نمي‌کند و فقط معلوماتي را روي هم انباشته است، بسيار مذمت فرموده است «رُبَّ عَالِمٍ قَدِّ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَ عِلْمُهُ مَعَهُ لَا يَنْفَعُهُ» (نهج البلاغه/حکمت 107) در نتيجه برخورداري از دانش صرف كه با عمل نياميخته و غبار جهل را از ذهن انساني

استفاده از تجربه دیگران و بهره‌گیری از اندوخته و تجارب ملل دیگر، راه دیگری است در پرورش اندیشه ای پویا و تمدن ساز؛ چنانچه در پیشرفت تمدن‌ها و ایجاد تحولات اجتماعی چنین عاملی به طور مشهود، ملاحظه می‌شود.

یکی از ادله دعوت مکرر قرآن به سیر در زمین و مطالعه در احوال پیشینیان «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا» (النم/69)، (الاعنکبوت/20)، (الروم/42) همین بهره‌گیری از تجارب آنان است تا به رشد و شکوفایی عقل انسان‌ها بیانجامد. «الْعَقْلُ غَرِيْزَةٌ تَزِيْدُ بِالْعِلْمِ وَ التَّجَارِبِ». چنان که امام علی-علیه‌السلام- خطاب به فرزندش امام حسن مجتبی -علیه السلام- می‌فرماید: «الْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ وَ خَيْرُ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَاظَكَ» (نهج البلاغه/نامه 31) و نیز «فَبَادِرْ تَوْكَلًا بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ وَ يَشْتَغِلَ لُبُّكَ لِتَسْتَقْبِلَ بِجِدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدَّ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بَغْيَتَهُ وَ تَجَرَّبْتَهُ فَتَكُونُ قَدَّ كُفَيْتَ مَثْوَنَةَ الطَّلَبِ وَ عُوفِيَتْ مِنْ عَرَاكِ التَّجْرِِبَةِ فَأَتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدَّ كُنَّ نَأْتِيَهُ». (نهج البلاغه/نامه 31)

امیرمومنان علی-علیه السلام- در ضمن نامه‌ای به ابوموسی اشعری بدین حقیقت اشاره نموده است: «فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَ التَّجْرِيبَةِ». (نهج البلاغه/نامه 78)

نکته‌ای که ب امام علی -علیه السلام-، در ضمن نامه‌ای که خطاب به مالک اشتر است، بیان می‌فرماید توجه به صحیح و یا سفیم بودن تجربه و اقتدا کردن به آنچه صحیح و نیکوست، که در حقیقت خود نوعی عبرتآموزی است، می‌باشد: «وَ الْوَاجِبُ عَلَيَّ أَنْ تَتَذَكَّرَ مَا مَضَى لِمَنْ تَقْدَمُ عَلَيْهِ مِنْ حُكْمَةٍ عَادِلَةٍ أَوْ سُنَّةٍ فَاضِلَةٍ أَوْ أَثَرٍ عَنْ نَبِيِّنَا [أَوْ فَرِيضَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَتَقْتَدِي بِمَا شَاهَدَتْ مِنْهَا عَمَلَانَا بِهِ فِيهَا وَ تَجْتَهِّدَ لِنَفْسِكَ فِي اتِّبَاعِ مَا عَهَدَتْ إِلَيْكَ فِي عَهْدِي هَذَا]». (نهج البلاغه/نامه 53)

از آنجا که اندیشه خلاق در حقیقت، اجتهاد از ذخائر و اندوخته‌های دیگران و تقویت شده آن است. دقیقاً امام علی -علیه السلام- در بیان خود و وصیت خویش به فرزندش امام حسن-علیه السلام- به این نکته اشاره می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا يَا بُنَيَّ أَنَّ الْحَبَّ مَا أُزْتُ أَخِذْ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ وَالِاقْتِمَارُ عَلَيَّ مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ وَالْأَخِذُ بِمَا مَضَى عَلَيْكَ الْأَوْلَى وَاللُّونَ مِنَ آبَائِكَ وَالصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ فَإِنَّهُمْ لَمْ يَدْعُوا أَنْ نَظَرُوا لِأَنْفُسِهِمْ كَمَا أُزْتُ نَظِيرٌ وَفَكَرُوا كَمَا أُزْتُ مُفَكِّرٌ». (نهج البلاغه/نامه 31)

امام علی -علیه السلام- مراحل و نکات حساس روش تجربه اندوزی را در بیان خود جمع کرده و می‌فرماید: «فَإِنَّ أَبَتَ نَفْسِكَ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ دُونَ أَنْ تَعْلَمَ كَمَا عَلِمُوا فَلَا يَكُنْ طَلَبُكَ ذَلِكَ بِنَفْسِهِمْ وَتَعْلَمُ لِابْتِوَارِ طُرُقِ الشُّبُهَاتِ وَعَلَقِ الْخُصُومَاتِ ... وَتَرَكَ كُلَّ شَائِبَةٍ أَوْلَجَتْكَ فِي شُبُهَةٍ أَوْ أَسْلَمَتْكَ إِلَى ضَلَالَةٍ فَإِنَّهُ أَيْقَنْتَ أَنْ قَدْ صَفَا قَلْبُكَ فَخَشِعَ وَتَمَّ رَأْيُكَ فَاجْتَمَعَ وَكَانَ هَمُّكَ فِي ذَلِكَ هَمًّا وَاحِدًا فَانظُرْ فِيمَا فَسَّرْتُ لَكَ». (نهج البلاغه/نامه 31)

8- تلاش مستمر علمی

یکی از مؤثرترین عوامل بالندگی انسان تلاش و پشتکار در امور مثبت مادی و معنوی است. بدین ترتیب در تمدن سازی اسلامی نیز تنبلی و سست عنصری مانع بزرگی بر سر راه سعادت و بالندگی انسان به حساب می‌آید.

به قدری اسلام به تعلیم و تعلم بها داده است که در قرآن کریم خدای متعال امر می‌فرماید همه به جهاد نروند و عده‌ای به تفقه در دین پردازند. «وَ مَا كَانَ الْأُمُّومِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَأَفْئَةٍ فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (التوبه/122) این مسأله دقیقاً تبیین‌کننده لزوم تلاش مستمر علمی از منظر آموزه‌های قرآن کریم است که چیزی جز رشد و توسعه و پیشرفت و آبادانی دربرخواهد داشت.

تمرکز پژوهشگر بر موضوع و استمرار بر آن در شرایط و حالت‌های گوناگون، زمینه درگیری ضمیر انسان

با موضوع را فراهم می‌کند. این درگیری باطنی با موضوع همچون قفل شدن موشک فکر بر هدف حل مسأله است که در فرصت مناسب به هدف اصابت می‌کند؛ اگرچه به ظاهر انسان هنگام جرقه زدن و کشف راه حل به امر دیگری اشتغال داشته باشد. بستر سازی فوق از رهنمودهای لقمان حکیم به فرزندش در مسیر علم و معرفت و تحقیق و پژوهش و مشورت می‌باشد: «واجهد رأیک لهم إذا استشاروک، ثم لا تعزم حتی تثبت و تنظر و لا تجب فی مشورة حتی تقوم فیها و تقعد و تنام و تأکل و تصلي و أنت مستعمل فکرتک و حکمتک فی مشورتک...». "و نظرت را در نهایت سعی و تلاش، برای طالبان حل مسأله به کار انداز، آنگاه که از تو به مشورت نظر خواستند، سپس، تصمیم خویش را قطعی مکن مگر آنکه ثبات به خرج دهی و با دقت بنگری و در هیچ مشورتی پاسخ نده تا آنکه در آن بپاخیزی و بنشینی و بخوابی و بخوری و نماز گزاری، در حالی که فکر و حکمت خویش را پیرامون موضوع مشورت به کارگیرنده‌ای. (نقی پورفر/1390)

ضرورت درگیر شدن با موضوع، در شرایط مختلف زمانی، مکانی و نفسانی متفاوت است؛ از این رو ضرورت دارد پژوهشگر از حداکثر ظرفیت وجودی خویش برای حل مسأله با روش مواجهه دادن خویش با مسأله در شرایط گوناگون استفاده کند. علاوه بر آن، حضور در صحنه و مواجهه از نزدیک با مشکل و مسأله و تجربه آن، نقش ویژه‌ای در انعکاس روانی مناسب از ابعاد مختلف موضوع و تأثیر گذاری آن در درک و حل صحیح مسأله دارد: «لَیْسَ الْخَیْرُ کَالْمُعَايَنَةِ». (صدوق/1398/ 2/387)

به قدری حرکت و تلاش مداوم انسان‌ها در مسیر حق اهمیت دارد که در تعبیری آن حضرت انسان را برتر از آن می‌داند که به پر کردن شکم خود مشغول بوده و از هدف متعالی انسان بازماند: «فَمَا خُلِقْتُ لَیْسَ غَلَاذِي أَكَلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَيْهِيمَةِ الْمَرَبُوطَةِ هَمُّهَا عِلَافُهَا». (نهج البلاغه/ نامه 45)

9- مشورت پذیري و هم‌افزايي

برای دستیابی به پیشرفت و توسعه پایدار نیازمند مشورت و هم‌افزایی هستیم. مشورت در لغت استخراج شیره عسل است و در اصطلاح، استخراج رأی احسن از طریق مجادله و گفت‌وگویی با یکدیگر است.

قرآن کریم در موارد متعددی امر به مشورت نموده است: «فَیْمَا رَحِمَةٌ مِنَ اللّٰهِ لَیْسَ لَهُمْ وَ لَوْ کُنْتُمْ فَطَّاطًا غَلِيظًا الْقَلْبِ لَا نَفَعُ لَوْ مِنْ حَوْلِکَ فَاَعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاورْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ إِنََّّ

اصل مشورت، یک ضرورت عقلی و شرعی است تا بدانجا که یک سوره به این عنوان در قرآن کریم آمده است و در آن امر به مشورت را به عنوان شاخص برجسته و رایج جامعه اهل ایمان در تدبیر امورشان معرفی میکند: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ». (الشوری/38)

آیه شریفه، جامعه گوش به فرمان خدا را با سه ویژگی پایدار اقامه صلوه، مشورت و انفاق، توصیف میکند و نماز، نماد و محور حق است، و انفاق محور حق الناس است که کل دین را در بر میگیرند؛ از این رو در منطق قرآن، مشورت، راهکار شناخت و تحقق صحیح و احسن حق است و حق الناس است.

«در میان اوامر الهی مسائل بسیار مهمی وجود دارد که مهم‌ترین آنها "نماز" است، ... بعد از آن مهم‌ترین مسأله اجتماعی همان اصل "شوری" است که بدون آن همه کارها ناقص است، يك انسان هر قدر از نظر فکری نیرومند باشد نسبت به مسائل مختلف تنها از يك یا چند بعد مدنظر نگردد، و لذا ابعاد دیگر بر او مجهول مدنماند، اما هنگامی که مسائل در شوری مطرح گردد و عقلها و تجارب و دیدگاههای مختلف - به كمك هم بشتابند، مسائل كاملا پخته و كم عيب و نقص مدنگردند، و از لغزش دورتر است. خود پیامبر صلي الله عليه و آله و سلم- با اینکه عقل کل بود و با مبدء وحی ارتباط داشت در مسائل مختلف اجتماعی و اجرایی، در جنگ و صلح و امور مهم دیگر، به مشورت با یاران مدننشست، و حتی گاه نظر آنها را ترجیح مدنداد با ایندکه مشکلاتی از این ناحیه حاصل مدنشد، تا الگو و اسوههای برای مردم باشد، چرا که برکات مشورت از زیانهای احتمالی آن به مراتب بیشتر است و آخرین توصیفی که در این آیه مطرح شده انفاق است و تنها انفاق در مسائل مالی را بیان نمیدکند بلکه انفاق از تمام آنچه خداوند روزی داده است از مال از علم از عقل و هوش و تجربه از نفوذ اجتماعی و خلاصه از همه چیز.» (نقی پورفر/1390)

بنابراین فقدان جریان مشورت، جامعه را در مسیر نافرمانی امر خدا و تضييع حق است و حق الناس و در مسیر ضلالت و تبعیت از جهل و شهوت و هوای نفس قرار میدد.

از جمله مهم‌ترین فواید مشورت همانگونه که از کلام امام -علیه السلام- اتخاذ میشود، افزایش قدرت تفکر خواهد بود. امام علیه السلام- به مالک اشتر چنین فرمان میدد: «وَأَكْثِرْ مَدَارِسَةَ الْعُلَمَاءِ وَ مَنَاقِشَةَ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيْتِ مَا صَلَّحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِرَلَادِكَ وَ

إِقَامَةَ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَدِيمًا وَاعْلَامًا أَنْ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا
يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ». (نهج البلاغه/نامه 53)

مجالست با دانشمندان و برپایی همايش‌هاي علمي و طرح مسائل مهم و دقيق اجتماعي و فرهنگي، انگيزه
مهمي براي تحريك انديشه‌ها و توليد تفكر خلاق است. «لَا مُطَاهَرَةَ أَوْ ثَقُّ مِنْ
الْمُشَاوَرَةِ». (نهج البلاغه/حکمت 113)

در اهميت مشورت با اهل خبره در پرورش و فزوني عقل و رشد و هدايت انسان همين بس که اميرمؤمنان علي
-عليه السلام- فرموده است: «لَا يَسْتَعْنِي الْعَاقِلُ عَنِ الْمُشَاوَرَةِ» و نيز «نِعْمَ الْمُطَاهَرَةُ
الْمُشَاوَرَةُ». (تميمي آمدی/1366/716/788)

مشورت امري همگاني است، هر مدير يا رهبر گروهي نيز براي تصميم‌گيري‌هاي خود به مشورت با ديگران و
نظرخواهي از آنان نياز دارد. در اين خصوص امام علي-عليه السلام- فرموده است: «مَنْ اسْتَدْبَدَّ
بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَمَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُوبِهَا». (نهج البلاغه/حکمت 161)

10- اخلاص در عمل در پرتو انگيزه الهي

قصد تقرب به سوي کمال مطلق خوبي‌ها و ارزش‌ها موجب انگيزش دائمي تلاش و فعاليت انسان مؤمن است که
منجر به پويايي تفکر و از جمله تمدن‌سازي خواهد شد.

در اين راستا، اخلاص در نيت، شرط اساسي تأثيرگذاري مفيد بر شخصيت، اعمال و نتايج محسوب مي‌شود. از
اين رو منطق ديني، صرفا دين خالص را مورد پذيرش خداوند معرفي مي‌کند: «أَلَّا لِلَّهِ الدِّينُ
الْخَالِصُ». (الزمر/3)

پر واضح است پيوندي عميق ميان نيت خالص و انگيزه الهي وجود دارد. در اين آيه شريفه به اين مطلب
تأکيد شده است. «إِنَّ السَّادِّينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ
اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ». (البقره/218)

از دیدگاه اسلام رمز توفيقات و موفقيات انسان‌ها در گرو تلاش و نيت خالص آنهاست. براي کسب موفقيت

باید این راه را پیمود. قرآن کریم می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْعَالَمِينَ» (العنكبوت/69)

از آیه فوق پیدا است که هم تعبیر به "جهاد" تعبیر وسیع و مطلق است و هم تعبیر "فینا"، بنابراین هر گونه جهاد و تلاشی را که در راه خدا و برای او و به منظور وصول به اهداف الهی صورت گیرد شامل می‌شود، خواه در طریق کسب معرفت باشد، یا جهاد با نفس، یا مبارزه با دشمن یا صبر بر طاعت، یا شکیبایی در برابر وسوسه معصیت، یا در مسیر کمک به افراد مستضعف، و یا انجام هر کار نیک دیگر. کسانی که در این راه‌ها به هر شکل و هر صورت برای خدا مجاهده کنند مشمول حمایت و هدایت الهی هستند. منظور از "سبیل" راه‌های مختلفی است که به سوی خدا منتهی می‌شود: راه جهاد با نفس، راه مبارزه با دشمنان، راه علم و دانش و فرهنگ، خلاصه جهاد در هر يك از این راهها سبب هدایت به مسیری است که به خدا منتهی می‌شود.

این وعده‌های است که خداوند مؤکداً به همه مجاهدان راهش داده، و با انواع تأکیدات (لام تأکید و نون تأکید ثقیله) آن را مؤکد ساخته و پیروزی و ترقی و موفقیت را در گرو دو چیز شمرده، "جهاد" و "خلوص نیت". جمعی از فلاسفه معتقدند که اندیشه و مطالعه و تفکر ایجاد علم و دانش نمی‌کنند، بلکه روح انسانی را برای پذیرش صور معقولات آماده می‌سازد و هنگامی که روح انسانی آماده پذیرش شد فیض علم از خالق متعال و واهب الصور بر روح انسان پاشیده می‌شود. بنابراین انسان باید در این راه جهاد کند ولی هدایت به دست خدا است و اینکه در حدیث وارد شده است که علم به کثرت تعلیم و تعلم نیست بلکه نوری است که خداوند به قلب هر کس بخواهد و شایسته بداند می‌افکند نیز ممکن است اشاره به همین معنی باشد.

با خلوص نیت و انگیزه الهی، می‌توان به نوآوری دست یافت. البته نیت خالصی که با عمل و مجاهده همراه است. هر چه اعمال خالصانه‌تر باشد، نوآوری در آن‌ها بیش‌تر مشهود است. برای مثال آن‌ها که در زمینه تفسیر قرآن سیر و سلوک روحی و جانی داشته و با جان و دلشان قرآن را خوانده‌اند، هر مطلبی که می‌گویند نوآوری درونش نهفته است چرا که آرمانشان فقط قرآن بوده است. این مطلب چیزی است که به تجربه ثابت شده است.

کمک‌های غیبی گاهی به صورت فراهم شدن شرائط موفقیت است و گاهی به صورت الهامات و هدایت‌ها و روشنیه‌ها و روشن بینیه‌ها ولی باید دانست که این گونه الطاف غیبی گزاف و رایگان نیست، دو آیه از قرآن کریم گویای این مطلب است. در مورد اول خداوند متعال می‌فرماید: «ان تَدْعُرُوا اللَّهَ

يَنْصُرُكُمْ وَ يَنْصُرُكُمْ وَ يَنْصُرُكُمْ اِقْدَامَكُمْ» (محمد/7) يعني هم عمل و مجاهدت و كوشش شرط است و هم اخلاص و حسن نيت. در مورد دوم خداوند متعال مي‌فرمايد: «وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ اِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ». (العنكبوت/69)

اين مفهوم را شهيد مطهري بدین صورت بيان مي‌کند: «يکي از انواع مدهاي غيبي الهامات و اشراقاتي است که احيانا به دانشمندان مي‌شود و ناگهان دري از علم به روي آن‌ها گشوده مي‌شود و اکتشافي عظيم رخ مي‌دهد. آنچه معمولا ما از راه‌هاي حصول علم مي‌شناسيم دو تا است: يکي تجربه و مشاهده عيني، ديگر قياس و استدلال. به عقیده بسياري از دانشمندان راه سومي هم هست. شايد اغلب اکتشافات بزرگ از نوع برقي بوده که ناگهان در روح و مغز دانشمند جهيده و روشن کرده و سپس خاموش شده است. ابن سينا معتقد است که چنين قوه‌هاي در بسياري از افراد با اختلاف و تفاوت‌هايي وجود دارد خواه نصير الدين طوسي دانشمندان را به دو دسته تقسيم مي‌کند، يکي منطقي و ديگري اشراقي.» (مطهري/1387)

امام علي -عليه السلام- در نهج البلاغه در وصف اصحاب رسول خدا -صلي الله عليه و آله و سلم- به اين حقيقت، يعني خلوص نيت در راه رسيدن به موفقيت، اشاره نموده است: «وَ لَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ -صلي الله عليه و آله و سلم- نَقْتُلُ اَبَاءَنَا وَ اَبْنَاؤَنَا وَ اِخْوَانَنَا وَ اَعْمَامَنَا مَا يَزِيدُنَا ذَلِكُمْ اِلَّا اِيْمَانًا وَ تَسْلِيمًا وَ مُضِيًّا عَلٰى اللّٰقَامِ وَ صَبْرًا عَلٰى مَضَضِ الْاَلَمِ وَ جِدًّا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ وَ لَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ مِنْنَا وَ الْاٰخِرُ مِنْ عَدُوِّنَا يَتَصَاوَرَانِ تَصَاوُلَ الْفَحْلَيْنِ يَتَخَالَسَانِ اَنْفُسَهُمَا اَبْيُهَا يَسْقِي صَاحِبِيَهُ كَأَسِّ اَلْمَنْوُنِ فَمَرَّةً لَدُنَا مِنْ عَدُوِّنَا وَ مَرَّةً لِعَدُوِّنَا مِنْنَا فَلَمَّا رَأَى اللّٰهُ صِدْقَنَا اَنْزَلَ بِعَدُوِّنَا الْكٰذِبَاتِ وَ اَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ حَتّٰى اسْتَقَرَّ الْاِسْلَامُ». (نهج البلاغه/خطبه 56)

(و اخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين)

نتيجه‌گيري:

تمدن سازي عبارت است از حرکت و جهت. هر حرکتی از نظر اسلام تمدن نيست چرا که ممکن است منجر به آباداني و عمران شود ولي خود یک مفسده باشد. در نتيجه مرز بين تمدن سازي و تمدن‌سازي اسلامي در

همین نکته لطیف نهفته است. در رهنمودهای قرآن کریم علاوه بر لزوم پویایی و حرکت انسانها، جهت حرکت آنها نیز مشخص شده است و راهی که خداوند متعال آن را برای بشر برگزیده، مسیر توحیدی و صراط مستقیم است. (الفا تحه/6)، (یس/61)

استقرار پایدار تمدن اسلامی بر مبنای طرح قرآنی در گرو شناخت و تبیین مبانی نظری و فکری آن می‌باشد. در مقاله حاضر، رهنمودهای قرآن کریم و نهج البلاغه در رابطه با لزوم پویایی و حرکت انسانها جهت تکوین تمدن اسلامی شناسایی، استخراج و تبیین شده است. بیداری و حرکت انسانها در مسیر فطرت، خردورزی، حفظ کرامت انسانی، طاغوت زدایی و انحصار خشیت الهی، آزاد اندیشی، علمآموزی، تجربهآموزی، تلاش مستمر علمی، مشورتپذیری و همافزایی و اخلاص در عمل در پرتو انگیزه الهی، تعالیمی است که این نوشتار آنها را مورد مذاقه و تجزیه و تحلیل قرار داده است. بدون تردید با بهره‌گیری از این رهنمودها می‌توان گامی فراسوی تمدنسازی نوین اسلامی برداشت.

فهرست منابع

• قرآن کریم؛ ترجمه مکارم شیرازی، ناصر؛ دار القرآن الکریم، قم، چاپ دوم، 1373 ابن ابی الحدید، عز الدین ابوحامد؛ شرح نهج البلاغه؛ مصحح محمد ابوالفضل ابراهیم، کتابخانه عمومی آیه آقا مرعشی نجفی، قم، 1337.

1. ابن فارس، أحمد؛ معجم مقاییس اللغة؛ مکتب الاعلام الإسلامی، تحقیق عبد السلام محمد هارون، قم، 1404 (ق).

2. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی؛ اختیار مصباح السالکین؛ بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، 1366.

3. ایازی، سید محمد علی؛ آزادی در قرآن؛ ذکر، تهران، چاپ دوم، 1380 ش.

4. باقري، خسرو؛ نگاهي دوباره به تربيت اسلامي؛ مدرسه، تهران، 1386.
5. تميمي آمدي، عبد الواحد بن محمد؛ تصنيف غرر الحكم و درر الكلم؛ دفتر تبليغات، قم، 1366.
6. جوادي آملّي، عبد الله؛ تفسير انسان به انسان؛ تحقيق محمد حسين الهيّزاده، اسراء، قم، چاپ پنجم، 1384.
7. _____؛ فطرت در آيينه قرآن؛ انسان؛ پژوهي ديني، شماره 23، تابستان و پاييز 1389.
8. حويزي، عبد علي بن جمعها؛ تفسير نور الثقلين؛ اسماعيليان، قم، چاپ چهارم، 1415 (ق).
9. راغب اصفهاني، حسين بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ دار القلم، تحقيق صفوان عدنان داوودي، بيروت، 1412 (ق).
10. رجبّي، محمود؛ انسان شناسي؛ انتشارات مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني، 8، قم، 1379.
- 11- سيد رضي، محمد بن الحسين؛ نهج البلاغة؛ ترجمه عبد المحمد آيتي، دفتر نشر فرهنگ اسلامي بنياد نهج البلاغة، چاپ سوم 1378.
12. سيد قطب بن ابراهيم شاذلي؛ في ظلال القرآن؛ دارالشروق، بيروت، فاهره، 1412(ق).
13. سيد رضي، محمد بن الحسين؛ نهج البلاغة؛ تصحيح صبحي صالح، ترجمه سيد جعفر شهيدي، علمي و فرهنگي، تهران، چاپ چهاردهم، 1378.
14. صدوق، محمد بن علي؛ التوحيد؛ تحقيق هاشم حسيني؛ جامعه مدرسين، قم، 1398 (ق).
15. طاهري، ابوالقاسم؛ كرامت انسان در اندیشه امام علي؛ پژوهشهاي ديني، شماره دوم، تابستان و پاييز 1384.

16. طباطبایي، سيد محمد حسين؛ الميزان في تفسير القرآن؛ دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم، چاپ پنجم 1417 (ق). (ابن میثم/1362).
17. طبرسي، فضل بن حسن؛ مجمع البيان في تفسير القرآن؛ انتشارات ناصر خسرو، تحقيق محمد جواد بلاغي، تهران، چاپ سوم 1372.
18. قمي، عباس؛ مفاتيح الجنان؛ دار المعرفة، قم، 1386.
19. كليني، محمد بن يعقوب؛ الكافي؛ دار الكتب الإسلامية، مصحح علي اكبر غفاري و محمد آخوندي، تهران، 1407 (ق).
20. محمدي ري[شهري، محمد؛ ميزان الحكمة؛ ترجمه حميدرضا شيخي، دار الحديث، قم، 1389.
21. محمودي، ايوب و ديگران؛ ويژگي[ها و ثمرات تفكر انتقادي از ديده گاه امام علي G؛ پژوهش در مسائل تعليم و تربيت اسلامي، شماره 13.
22. مداحي جواد و حسيني سيد علي؛ بررسي و تحليل روشهاي پرورش تفكر خلاق در سيره معصومان D؛ دو فصل[نامه تربيت اسلامي، شماره 17، پاييز و زمستان 1392.
23. مطهري، مرتضي، مجموعه آثار شهيد مطهري؛ انتشارات صدرا، چاپ اول 1387.
24. مكارم شيرازي، ناصر؛ تفسير نمونه؛ دار الكتب الإسلامية، تهران، چاپ اول، 1374.
25. ملكي، حسين؛ تربيت عقلائي در نهج البلاغه و دلالت[هاي آموزشي آن؛ پژوهش[هاي تربيت اسلامي، شماره 4، زمستان 1379.
26. نقي[پور، ولي الله؛ مباني و بسترهاي تفكر و تعقل خلاق از ديده گاه اسلام؛ چشم انداز مديريت دولتي، شماره 5، بهار 1390.

